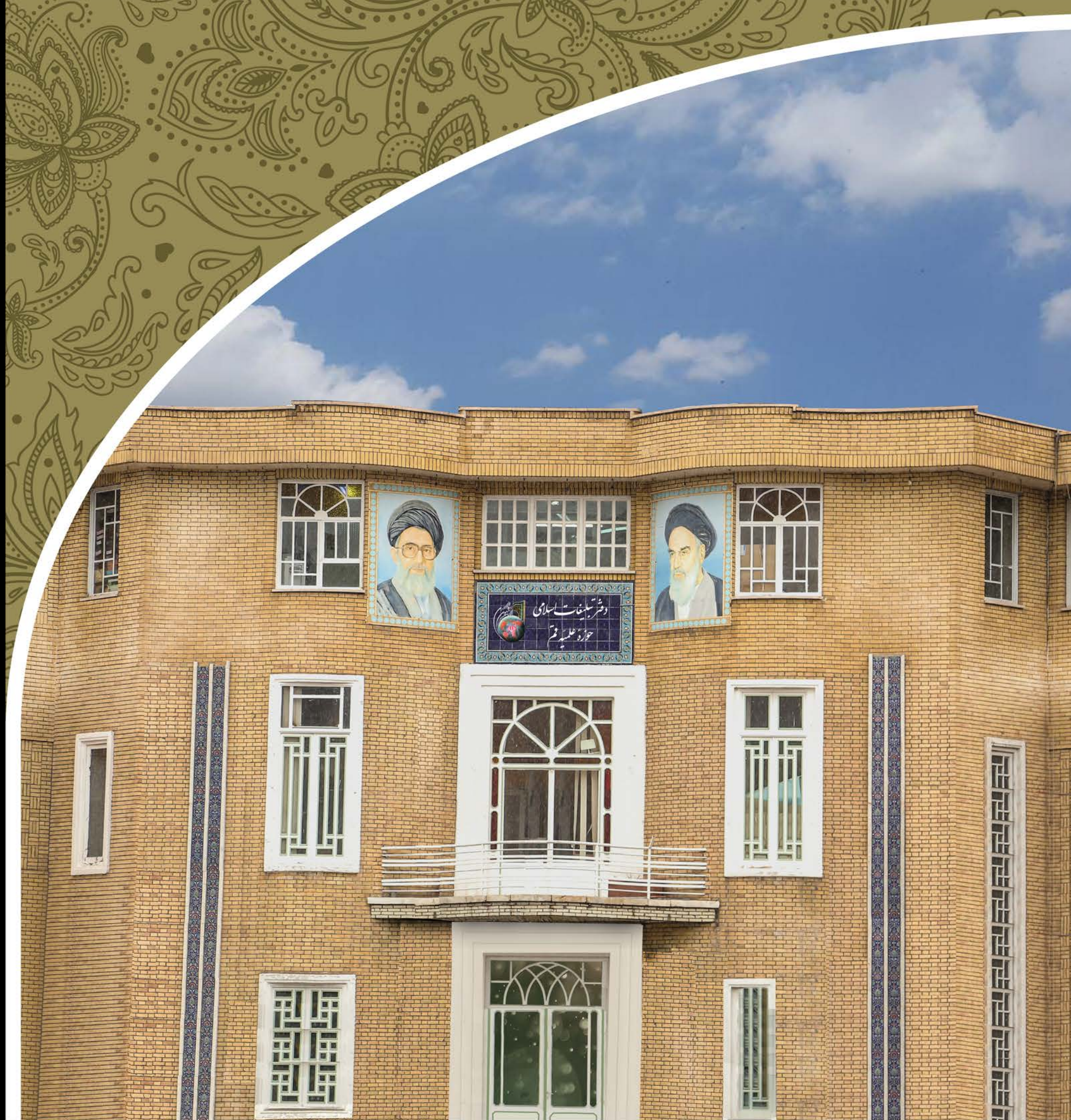




ویژه نامه
ارتحال امام خمینی (ره)



ویژه نامه ارتحال امام خمینی(ره)



دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم

راز موفقیت و ماندگاری امام خمینی(ره)

راز موفقیت و ماندگاری امام خمینی(ره) برخورداری وی از توحید قوی است؛ اعتقاد محکم او به اصل توحید، پایه همه اعتقادات امام از جمله اندیشه سیاسی وی را تشکیل می دهد.

دکتر علی اکبری معلم «عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی» در این خصوص می نویسد: او از اصل توحید، این چنین آموخت که تنها باید در برابر قانون و احکام الهی تسلیم بود و همه انسان ها در برابر خدای متعال یکسانند و هیچکس نسبت به دیگری برتری نداشته و حق محدود کردن آزادی انسان را ندارد. والا طاغوت است.

ایشان با درک این وضعیت که استبداد رژیم ستمشاهی پهلوی و نظام سلطه جهانی بویژه آمریکا با خارج ساختن قوانین الهی از دستور زندگی، آزادی مردم ایران را محدود کردند و بدین ترتیب، در گروه طاغوتیان قرار گرفتند، برای احیای اصل توحید و برگرداندن قوانین و احکام الهی به صحنه زندگانی مردم، با تمام قوا در مقابل آنان ایستاد و جهاد کرد؛ در واقع محرک اصلی مبارزه حضرت امام با استبداد و استعمار، اصل توحید بوده است.

برخورداری امام راحل از توحید قوی، موجب درخشش فضایل اخلاقی در ایشان و غلبه مداوم وی بر رذایل اخلاقی شد؛ یعنی از طرفی، ایمان قوی، توکل به خدا، شجاعت، صداقت، زهد و ساده زیستی حضرت امام از توحید وی نشأت می گرفت و از طرف دیگر، ظهور اصل توحید در وی سبب غلبه مستمر او بر قوای شیطانی، حسادت، بخل، حرص و خُب به دنیا می شد.

ساده زیستی امام و بی اعتنایی او به مقام و امور دنیایی، آنچنان قدرت روحی بالایی در ایشان تولید کرد که توانست به تنهایی علیه ظلم و بی عدالتی قیام کند و کارهای بزرگی مثل تأسیس نظام جمهوری اسلامی را انجام دهد؛ با داشتن توحید قوی، قوای رحمانی به مدد او آمد و مهر ایشان را در دل میلیون ها انسان آزاده انداخت و آنان را دلباخته راه ایشان قرار داد.

امام خمینی(ره) با کمک همین مردم مؤمن و با آگاهی بخشی مستمر به آنان توانست در برابر نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و مستکبران عالم شجاعانه بایستد و توطئه های آنان را بشکند و بدین سان، در تحقق اهداف نهضت بازگشت به خویشتن و اجرای قوانین الهی و استقرار نظام عادلانه اجتماعی بکوشد. یاد او زنده و راهش پرهرو باد.

جایگاه حقیقی مردم از منظر امام(ره)

باور امام(ره) به مردم به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی بعد از «باور به خدا» و پیش از «باور به خود» یکی از «سه باور امام رحمة...» بود.

روزنامه خراسان در مطلبی در همین خصوص می نویسد: اعتقاد و باوری حقیقی به مردم از سوی سیاستمدار و فیلسوفی عارف و خدامدار که در توصیه به نمایندگان مردم گفته بود: «اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است و لو به خلاف، به ضرر خودشان باشد... روی آن مسیر راه را بروید، و لو عقیده تان این است که این مسیری که ملت رفته خلاف صلاحش است. خوب، باشد. ملت می خواهد این طور بکند، به ما و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می خواهد. ملت رأی داده...» (بیانات امام راحل در جمع نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی؛ ۲۷ مرداد ۵۸)

حتی تکرار این جملات برای بسیاری از فعالان سیاسی سخت است چه رسد به اعتقاد به آن و باز چه رسد به اجرای آن.

مردی به غایت مردم باور که به کارگزارانش زنهار می داد که «این مردمی که شماها را روی کار آورده اند، این مردم زاغه نشین که شماها را روی مسند نشانده اند ملاحظه آن ها را بکنید و این جمهوری را تضعیفش نکنید. بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل بشود. از آن روز بترسید که ممکن است یکی از «ایام ا...» - خدای نخواست - باز پیدا بشود...».

دقت در به کار بردن عنوان «ایام ا...» در این جمله نیز نشان دهنده عمق باور بنیان گذار جمهوری اسلامی به مردم است. کسی که مردم را صاحبان اصلی انقلاب اسلامی می دانست.

در نسبت سنجی میان مردم و انقلاب اسلامی همین بس که به فرموده رهبر معظم انقلاب، عناصر اصلی که امام در درون این بنای شامخ و مستحکم کار گذاشته عبارتند از «اسلام، مردم، قانون گرایي و دشمن ستیزی» و «...عنصر دومی که امام به آن حداکثر توجه را کرد، عنصر «مردم» بود.

تقریباً در همه نظام های حکومتی در دنیا، از مردم صحبت می شود و ... این ادعای مردم گرایی وجود دارد؛ اما مهم این است که حقیقتاً در کجا برای مردم شأن و منزلت و حق و نقش قائل می شوند.

وقتی امام بر روی عنصر «مردم» تکیه می کرد، لفاظی نمی کرد؛ به معنای حقیقی کلمه به اصالت عنصر «مردم» در نظام اسلامی معتقد بود «...» (بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی(ره)؛ ۱۴ خرداد ۱۳۸۰) و اساساً پس از قرن ها استبداد و حکمرانی پادشاهان بر مردم، این امام بود که قدرت مردم را شناخت و آن ها را به جایگاه واقعی شان یعنی تعیین سرنوشت کشور برگزید: «به نظر ما یکی از بزرگ ترین هنرهای امام راحل ما این بود که نیروی مردم را شناخت و آن را کشف کرد و از آن بهره گرفت و به مردم اعتماد کرد.» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار شرکت



ویژه نامه ارتحال امام خمینی(ره)



دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم

کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی؛ ۳۰ مرداد ۸۵)

جوانی ایشان باز می‌گردد؛ هنگامی که علی اکبر حکمی زاده با نوشتن کتاب «اسرار هزار ساله»، هجمه‌ای بی‌سابقه را به اعتقادات شیعیان آغاز کرد.

امام(ره) با نگارش کتاب مشهور «کشف‌الاسرار» در مقام پاسخگویی مستدل به وی برآمد و حاصل قلم ایشان، مخاطبان بسیاری یافت که از خواندن سطر سطر آن کلام عقلانی و الهی، آرامش می‌یافتند.

امام خمینی(ره)، پس از آغاز نهضت نیز، همین مشی را در برابر جریان‌های شبه‌روشنفکری در پیش گرفتند. نقد ایشان بر چنین افکاری، مستدل و با تکیه بر منطقی محکم بود.

هنگامی که در بحبوحه مبارزات طی دهه ۴۰ و ۵۰، برخی گروه‌های به‌ظاهر مسلمان، بر طبل نبرد مسلحانه می‌کوبیدند و افکار مارکسیستی را با لعاب آیه و حدیث به خورد جوانان پاکدل می‌دادند،

امام(ره) به صراحت از تأیید آن‌ها خودداری کرد و حاضر به مماشات در برابر انحرافات فکری و شبهاتی که آن‌ها مطرح می‌کردند، نشد؛ ولو این‌که شاید قدرت سلاح آن‌ها می‌توانست عاملی موقت برای پیشرفت نهضت باشد.

در جریان وقایع سال ۱۳۶۰ و اغتشاش جبهه ملی درباره موضوع «لایحه قصاص»، امام(ره) بی‌هیچ مماشاتی، قائلان به نسخ احکام قرآن را «کافر» نامید و از تمام کسانی که عنوان مسلمانی را با خود یدک می‌کشیدند، اما سنگ شبه‌روشنفکران را به سینه می‌زدند، خواست تا راهشان را از این افراد جدا کنند: «خوب چرا حسابتان را جدا نمی‌کنید؟ من حالا باز عرض می‌کنم به شماها حسابتان را جدا کنید. به مجرد این‌که کمونیست‌ها هم به ضد اسلام است، آقایان از کمونیست‌ها هم دعوت کردند که بیایید، بیایید با هم باشیم!

خوب، «جبهه ملی» تکلیفش معلوم است؛ آن صریحاً به ضد اسلام قیام کرده؛ اما شمایی که مسلمان هستید و هیچ‌گاه نمی‌خواهید به ضد اسلام قیام کنید، چرا این قدر هواهای نفسانیه زیاد شده است که نمی‌فهمید دارید چه می‌کنید؟ ...

می‌گویید که قصاص، این قانون واضح اسلام، این قانون ضروری اسلام، این قانونی که قرآن به آن تصریح کرده است، این قانونی که مصلحت و امنیت کشور را تأمین می‌کند، شما این را یک قانون «غیر انسانی» می‌دانید.

شما از ریشه‌هایتان خراب بودید... در مقابل این‌ها بگویید این امری که گفتند این‌ها، کفر است. این‌که کسی بگوید حکم خدا «غیر انسانی» است، اسلام غیر انسانی است، این کافر است.» (صحیفه امام، ج ۱۴، صص ۴۵۵)

قدرت و جایگاهی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در پیامی که به مناسبت اولین سالگرد رحلت امام خمینی(ره) در خرداد ۶۹ صادر کردند و از آن به عنوان منشور رهبری انقلاب یاد می‌شود نیز به تصریح آمده است: «... نظام اسلامی متکی به مردم و متعلق به مردم و در اختیار مردم خواهد بود...» این تعابیر بخش‌هایی کوتاه از توصیفات امامین انقلاب درباره جایگاه حقیقی مردم در منظومه انقلاب اسلامی است. جایگاهی که اگر از سوی همه بخش‌ها درک شود آن گاه قوای سه‌گانه شانی جز خدمت، خدمت و خدمت واقعی و نه نمایشی به مردم نخواهند داشت و سیاست‌ورزان و رسانه‌ها و ... به جای طراحی برای به قدرت رساندن هم‌قبیله‌ای خود، به دنبال کسانی خواهند بود که دردهای واقعی مردم را می‌شناسند و برای درمان آن، راه حل و برنامه دارند.

مصاف بی‌امان امام(ره) با مقدس‌نماها و شبه‌روشنفکران

شبهاتی که شبه‌روشنفکران درباره مبانی اعتقادی مسلمانان مطرح می‌کنند و روش‌های متحجرانه‌ای که خشک‌مقدس‌های نادان به عنوان دین در معرض دید عمومی قرار می‌دهند، دو دام مهلک بر سر راه کسانی است که می‌خواهند با تمسک به اسلام اصیل، راه خود را در تاریخ باز کنند و سعادت را که پروردگار به آن‌ها وعده داده است، به دست آورند.

امام خمینی(ره) با آگاهی از این موضوع، به هر دو گرایش واکنشی قاطع نشان می‌داد.

از یک سو، حاضر به مماشات با شبه‌روشنفکرانی که مبانی اسلام را بازیچه هوا و هوس خود می‌کردند، نمی‌شد و از سوی دیگر، در برابر متحجرانی که با برداشت‌های نادرست از آموزه‌های دینی، چهره‌ای ناموزون و گاه زشت از دین اسلام در برابر دیدگان جهانیان قرار می‌دادند، به هیچ‌وجه اهل اغماض نبود.

تجلی این روش در سیره روح‌خدا، از فرزندان انقلاب اسلامی، انسان‌هایی ساخت که می‌خواستند مصداق بارز آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره-۱۴۳) باشند. بی‌تردید این درس بنیادین، برای آیندگان نیز راهی روشن را ترسیم می‌کند و توجه به آن، از اهم ضرورت‌هاست و چه مناسبتی برای طرح آن، بهتر از قرار گرفتن در آستانه سالروز عروج ملکوتی امام امت. در یادداشت پیش‌رو، برآنیم تا مصدایقی از هر دو رویکرد امام خمینی(ره) را در زندگی سراسر مبارزه و مجاهدت او بیابیم.

صریح با شبه‌روشنفکران

ورود حضرت امام(ره) به عرصه تقابل با شبهات شبه‌روشنفکران به ایام



ویژه نامه ارتحال امام خمینی(ره)



دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم

بی‌پرده با متحجران

امام(ره) ضمن سخنرانی‌های متعدد، به این مسئله مهم اشاره کرده‌است. یک بار فرمود: «آن آدم مقدس‌مآبی که تسبیح هم دستش گرفته است و می‌گوید به اسلام هم من خدمت می‌کنم؛ این مقدس‌مآب را چه باید بکنیم؟»

این طایفه منافقین هم که نمی‌شود با آن‌ها کاری کرد. اسلام از صدر، از اولی که اسلام پیدا شده تا حالا، مبتلای به این جمعیت هست و حل مسئله این‌ها مشکل‌تر از هر مسئله‌ای است برای اسلام و مسلمین.

اشخاصی که فریاد برای اسلام می‌زنند و می‌زدند و از ملیت و از اسلامیت و از این‌ها می‌گفتند. بعد معلوم شد که این آقا که این قدر اسلام‌مآب است و این قدر ملی است، رابطه دارد با آمریکا.

بعضی از این روشنفکرهای ما اینطوری‌اند؛ منافق‌اند. (صحیفه امام(ره)، ج ۱۱، ص ۲۳۴)

امام(ره) در جریان ماجرای اعتراض جبهه ملی به «لایحه قصاص» نیز، این موضوع مهم را مدنظر قرار داد و خطاب به حاضران گفت: «آن‌هایی که در این راهپیمایی می‌خواهند شرکت کنند، یا اظهار این را کردند که شرکت بکنند، یا تأیید کردند این شرکت را، یا مردم را دعوت کردند به این شرکت، اگر بدانند که محتوای این معنا چیست، وای به حال ملتی که ملی‌هایشان این باشد و متدینینی هم که اظهار تدین می‌کنند، آن باشد، و سرانشان هم این!» (صحیفه امام(ره)، ج ۱۴، ص ۴۵۲)

واکنش امام خمینی(ره) در برابر مقدس‌نماهای جاهل نیز، به اندازه شبه‌روشنفکران، صریح و بی‌اغماض بود.

هنگامی که نظام جمهوری اسلامی مستقر شد، گروهی از متحجران گمان می‌کردند که می‌توانند با بهانه برپایی حکومت اسلامی، برداشت‌های واپس‌گرایانه خود را از اسلام، به جامعه دیکته کنند.

این قضیه به ویژه در مورد فعالیت جریان‌هایی مانند «انجمن حجتیه» و نیز سرو صداها ناشی از برخی احکام مانند حکم بازی شطرنج یا حلال بودن خاویار، به وضوح دیده می‌شد.

امام(ره) بی‌هیچ مماشاتی با چنین رویکردهای متحجرانه‌ای به مبارزه برخاست.

واقعیت آن است که دغدغه حضرت امام(ره) درباره حضور چنین جریان‌هایی، به ویژه در حوزه‌های علمیه، بسیار بیشتر از دیگر زمینه‌های نفوذ بود. جلوه این نگرانی را می‌توان در فرازهای مختلف «منشور روحانیت» که در واپسین ماه‌های حیات پیرجماران به رشته تحریر درآمده‌است، مشاهده کرد: «روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست.

طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، این‌ها مروّج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول ...» (صحیفه امام(ره)، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

امام(ره) در پاسخ به پرسشی فقهی که سوال‌کننده در آن مقتضیات زمان را در نظر نگرفته و به ارائه ادله متحجران در این زمینه پرداخته بود، ضمن گلایه از چنین رویکردی، نوشت: «شما خود می‌دانید که من به شما علاقه داشته و شما را مفید می‌دانم، ولی شما را نصیحت پدرانه می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید، چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا، به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هرچه بیشتر بخورد.» (صحیفه امام(ره)، ج ۲۱، ص ۱۵۲)

دو روی یک سکه

نکته بسیار مهمی که در اندیشه خمینی بزرگ قابل توجه و یادآوری است، دو روی یک سکه فرض کردن شبه‌روشنفکران و مقدس‌نماهاست.

ماه روزه

این سرو سر بلند که دلشاد می‌رود
از تن، روان ماست که آزاد می‌رود

از چشم روزگار روان است اشک داغ
آن گونه سیل‌وار که بنیاد می‌رود

او روح بود و در تن دوران دمیده بود
جان است این که از تن خرداد می‌رود

مثل خیال خوش اگر از چشم ما گریخت
هرگز گمان مدار که از یاد می‌رود